

محسن حکیمی

جنبش کارگری کردستان و نمایش بُن بست ناگزیر سرمایه داری

(منتشر شده در نشریه شهروند، دوم سپتامبر ۲۰۰۵)

کارگران کردستان با همان مصائب عمومی درگیرند که تمام کارگران ایران را بیرحمانه و با سبعت تمام به بند خود کشیده است، مصائبی چون اخراج و بیکاری، دستمزدهای ناچیز و اغلب به تعویق افتاده، قراردادهای موقت و حتی سفید، فقر مطلق، گرسنگی، بی مسکنی، بیماری و بی دارویی و... اما هم به دلیل بی حقوقی وحشیانه تر و عریان تر وهم به علت موجودیت فضای سیاسی رادیکال و چپ در کردستان، مضمون مبارزه ضد سرمایه داری کارگران کردستان از محتوای مبارزه کارگران سایر نقاط ایران آشکارتر، آگاهانه تر، بی پروا تر و رادیکال تر است.

وضع جنبش کارگری کردستان را می توان از دریچه مبارزه جاری و کنونی کارگران یکی از کارخانه های این استان، یعنی کارخانه ریسندگی و بافندگی شاهو، توضیح داد. این کارخانه از جمله کارخانه های نساجی "ورشکسته" است که ۱۴۰ نفر کارگر خود را بیکار کرده و به خیابان ریخته است. مبارزه این کارگران برای بازگشت به کار در این روزها همچنان ادامه دارد. ۲۸ نفر از کارگران این کارخانه قبلاً توسط کارفرما اخراج شده بودند. با اعتراض این کارگران اخراجی، هیئت تشخیص اداره کار استان کردستان در تاریخ ۸۴/۳/۷ رأی بازگشت به کار این کارگران را صادر کرد. اما کارفرما به این رأی اعتراض کرد و، به همین دلیل، مسئله به هیئت حل اختلاف این اداره ارجاع شد. در تاریخ ۸۴/۵/۸، که قرار بود هیئت حل اختلاف رأی خود را صادر کند، کارگران اخراجی - همراه کارگرانی از سایر کارخانه های شهر سنندج و هم چنین تنی چند از فعالان کارگری شهر سقز - در مقابل اداره کار استان کردستان متحصن شدند و اعلام کردند تا رأی ابقای کار آنان صادر نشود، به تحصن خود پایان نخواهند داد. پس از گذشت چند ساعت از تحصن، رأی ابقای کار کارگران اخراجی در جمع کارگران متحصن خوانده شد و کارگران نیز با پیروزی به تحصن خود خاتمه دادند.

از جمله شعارهایی که در این تحصن مطرح شد و پلاکاردهای آن در دست کارگران، همسران و فرزندان آنان دیده می شد، شعار "یا مرگ یا رأی ابقای کار" بود. این شعار هم چون آینه ای وضع جنبش کارگری کردستان را به روشنی نشان می دهد. خواست بازگشت به کار البته خواست عادی هر کارگر بیکار شده در هر جای ایران و جهان است. مطالبه کار مزدی نیز - برخلاف آن چه مخالفان لغو کار مزدی می گویند - یک خواست ضد سرمایه داری است و نفس لغو کار مزدی را،

که اساس نظام سرمایه داری است، هدف قرار می دهد. چرا که کارگر بیکار با این خواست در واقع به نظام سرمایه داری اعلام می کند: یا برای من کار تأمین کن، یا اگر نمی توانی گورت را گم کن و برو! از آن جا که بیکای جزء جدایی ناپذیر نظام سرمایه داری است و این نظام نه تنها قادر به تأمین کار برای تمام کارگران نیست بلکه گروه گروه از آنان را بیکار و از هستی ساقط می کند، تنها شقی که برای سرمایه داری باقی می ماند این است که گورش را گم کند و برود. و اگر نمی رود و همچنان با قدرت کارگران را بیکار و اعتراض آنان را سرکوب می کند، این دیگر به ضعف کارگران و فقدان تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر برای کسب قدرت و برچیدن بساط نظام سرمایه داری مربوط می شود.

اما آن چه به مطالبه کار توسط کارگران بیکار کردستان ویژگی می بخشد توأم کردن این مطالبه با آمادگی برای مرگ است. شعار "یا مرگ یا کار" نشان می دهد که، از یک سو، بی حقوقی مطلق و زیستن مدام در زیر دندان مرگ چنان است که این کارگران مرگ را به بیکاری ترجیح می دهند (همان گونه که کارگران معدن مس خاتون آباد در سال ۱۳۸۲ ترجیح دادند) و، از سوی دیگر، با اعلام آمادگی خود برای پذیرش مرگ، آشکارا و دلاورانه به کل نظام سرمایه داری اعلام جنگ می دهند. کارگر بیکار کردستان با این شعار آشکارا هم بن بست نظام سرمایه داری و هم راه برون رفت از آن را نشان می دهد. هنگامی که کارگر بیکار گرد اعلام می کند: یا مرگ یا کار! در واقع نظام سرمایه داری را قاطعانه در برابر یک انتخاب ناممکن قرار می دهد، نوعی ناممکنی بی چون و چرا که در آن سرمایه داری نه می تواند همه کارگران بیکار را بکشد، و نه قادر است برای همه آنان کار ایجاد کند. این ناممکنی انتخاب، از یک سو، هیچ معنایی جز لزوم برون رفت از این بن بست ندارد و، از سوی دیگر، ضرورت برپایی نظامی انسانی را نشان می دهد که در آن زندگی انسان در گرو کار مزدی و اجباری نیست و کار به امری داوطلبانه تبدیل می شود. مضمون آشکارا رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری کردستان، که از جمله در شعار "یا مرگ یا کار" متجلی است، در همین نمایش بن بست اجتناب ناپذیر سرمایه داری و ضرورت فرا رفتن از این نظام انسان ستیز نهفته است.